

**گروه اقتصاد-مرتضی فاخری** – صنایع ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های عمیقی روبه‌رو بوده‌اند که عملکرد آن‌ها را با اختلال جدی مواجه کرده است. از صنایع کوچک و متوسط گرفته تا غول‌های صنعتی کشور، بسیاری از واحدهای تولیدی یا با ظرفیت پایین کار می‌کنند یا کاملاً تعطیل شده‌اند. این وضعیت نه تنها اقتصاد ملی را تحت تأثیر قرار داده، بلکه پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای مانند بیکاری، کاهش قدرت خرید و نارضایتی عمومی را به همراه آورده است.

به گزارش روزنامه اقتصاد سرآمد، مرتضی فاخری، محقق و پژوهشگر در مطلبی اختصاصی برای این روزنامه به بررسی دقیق بحران‌های ساختاری در اقتصاد صنعتی ایران و ریشه‌های وضعیت ناخوش صنایع کشور در حال حاضر پرداخته است. او در این مطلب به تشریح چالش‌ها و فرصت‌های از دست رفته اقتصاد صنعتی ایران در طول سال‌های گذشته پرداخته و در ادامه تحلیل خود نسخه و نقشه راهی جهت چاره‌جویی برای برون‌رفت صنایع ایران از بحران ساختاری صنایع را ارائه می‌دهد. این مطلب را در ادامه می‌خوانید:

عوامل متعددی در این «حال ناخوش» نقش دارند: تحریم‌های بین‌المللی که دسترسی به فناوری و بازارهای جهانی را محدود کرده، مدیریت ناکارآمد، فساد ساختاری، کمبود سرمایه‌گذاری، قوانین دست‌وپاگیر و رقابت ناعادلانه با کالاهای خارجی، تنها بخشی از این مشکلات هستند. اگرچه ایران دارای ظرفیت‌های بالایی در صنایعی مانند نفت، گاز، پتروشیمی، خودرو و فولاد است، اما به نظر می‌رسد این پتانسیل به درستی مورد استفاده قرار نگرفته است.

این مطلب می‌کوشد با نگاهی تحلیلی، ریشه‌های این ناخوشی صنعتی را بررسی کند و راهکارهای ممکن برای خروج از این وضعیت را پیشنهاد دهد. بهبود شرایط صنایع ایران نه تنها برای رشد اقتصادی ضروری است، بلکه می‌تواند به ثبات اجتماعی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی نیز کمک شایانی کند.

##### تصویری از رکود، چالش‌ها و فرصت‌های از دست رفته

صنایع ایران در یک دورهٔ تاریخی پر تلاطم گرفتار شده‌اند، دورانی که می‌توان آن را یکی از سخت‌ترین دوره‌های فعالیت صنعتی در چنددههٔ اخیر دانست. آمارها حکایت از آن دارند که بسیاری از بخش‌های صنعتی کشور نه تنها رشد نگرفته‌اند، بلکه با کاهش شدید تولید، تعطیلی کارخانه‌ها و فرار سرمایه‌ها مواجه شده‌اند. صنعت خودرو که روزی نماد خودکفایی و افتخار ملی بود، امروز با کیفیت پایین محصولات، کاهش شدید فروش و اعتراض گسترده مصرف‌کنندگان روبه‌روست. کارخانه‌های تولیدی در شهرهای صنعتی مانند البرز، اصفهان و تبریز که زمانی قطب‌های اشتغالزا بودند، حالا یا با نصف ظرفیت کار می‌کنند یا به کلی تعطیل شده‌اند. صنایع فولاد و پتروشیمی که می‌توانستند با تکیه بر منابع غنی نفت و گاز، ایران را به یکی از قدرت‌های صادراتی جهان تبدیل کنند، با مشکلاتی مانند نبود تکنولوژی روز، تحریم‌ها و مدیریت ناکارآمد دست‌وپنجه نرم می‌کنند. صنعت نساجی و پوشاک که زمانی بخش عظیمی از بازار داخلی را در اختیار داشت، امروز زیر سیل واردات ارزان‌قیمت و غالباً قاچاق له شده است. کارخانه‌هایی که روزی هزاران کارگر داشتند، حالا به انبار کالاهای چینی تبدیل شده‌اند یا زمین‌های‌شان به املاک تجاری تغییر کاربری داده شده است. در بخش معدن و صنایع معدنی نیز با وجود ذخایر عظیم، بهره‌وری آنچنان پایین است که سهم ایران از بازار جهانی ناچیز به نظر می‌رسد. حتی صنایع غذایی و کشاورزی که باید با توجه به جمعیت رو به رشد کشور رونق بگیرند، با مشکلاتی مانند

«سرآمد» بررسی کرد؛

# کالبدشکافی یک بحران ساختاری برای صنایع

## ریشه ناخوشی وضعیتِ امروز صنایع ایران کجاست؟

اطلاعی از صنعتی که هدایت آن را برعهده گرفته‌اند، ندارند. این مدیران ناکارآمد، به جای حل مشکلات، خود به عاملی برای تشدید بحران تبدیل شده‌اند، تصمیمات‌شان نه براساس منطق اقتصادی که براساس ملاحظات سیاسی و منافع شخصی گرفته می‌شود. فساد مالی نیز مانند سرطان در بدنه صنایع ریشه دوانده، از اختلاس‌های کلان در پروژه‌های ملی گرفته تا رشوه‌های روزه‌مره برای انجام ساده‌ترین کارهای اداری. این فساد سیستماتیک نه‌فقط منابع مالی کشور را به یغما می‌برد، بلکه انگیزه هر گونه تلاش برای بهبود را از بین می‌برد.

نبود نوآوری و فناوری‌های روز نیز همچون زخمی کهنه بر پیکر صنایع ایران خودنمایی می‌کند. در حالی‌که جهان به سرعت به سمت انقلاب صنعتی چهارم پیش می‌رود، بسیاری از کارخانه‌های ایران هنوز با ماشین‌آلاتی کار می‌کنند که متعلق به نیم‌قرن پیش است. تحقیق و توسعه (R&D) در بیشتر صنایع ایران یا وجود ندارد یا آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. دانشگاه‌ها که باید موتور محرک نوآوری باشند، از صنعت جدا افتاده‌اند و تحقیقات آکادمیک کمتر به محصولی قابل استفاده در صنعت تبدیل می‌شوند. این شکاف عمیق بین علم و صنعت باعث شده ایران در تولید فناوری‌های جدید کاملاً وابسته به خارج باقی بماند، در حالی‌که کشورهایی مانند کره‌جنوبی یا چین که روزی از ایران بسیار عقب‌تر بودند، حالا به رقبای سرسخت صنعتی تبدیل شده‌اند.

مشکلات تأمین مواد اولیه و زنجیره تأمین نیز کابوسی همیشگی برای صنعتگران ایرانی است. تحریم‌ها، بوروکراسی اداری و نوسان‌های شدید قیمت ارز، واردات مواد اولیه را به عملیاتی پر ریسک و پر هزینه تبدیل کرده است. از طرف دیگر، تولید داخلی بسیاری از مواد اولیه یا وجود ندارد یا کیفیت آن به قدری پایین است که قابل استفاده نیست. زنجیره تأمین در ایران آنقدر شکسته است که کوچک‌ترین بحران سیاسی یا اقتصادی می‌تواند آن را از هم بشکند، همانطور که در دوران همه‌گیری کرونا دیدیم که چگونه بسیاری از کارخانه‌ها به دلیل نرسیدن مواد اولیه تعطیل شدند. این ناپایداری در تأمین مواد، برنامه‌ریزی بلندمدت را غیرممکن کرده و سرمایه‌گذاران را از ورود به صنعت می‌ترساند.

قوانین دست‌وپاگیر و ناپایداری سیاست‌های اقتصادی نیز همچون تازیانه‌ای بر پشت صنایع فرود می‌آید. یک صنعتگر ایرانی باید از labyrinth پیچیده اداری عبور کند، از صدها مرجع مختلف مجوز بگیرد و با ده‌ها سازمان دولتی سروکله بزند، آن هم در شرایطی که قوانین هر روز تغییر می‌کنند و هیچ ثباتی وجود ندارد. مالیات‌های سنگین، تعرفه‌های غیرمنطقی و مقررات عجیب و غریب، هر روز سخت‌تر می‌شوند، در حالی‌که حمایت واقعی از تولیدکننده وجود ندارد. سیاست‌های اقتصادی دولت نیز آنقدر ناپایدار است که صنعتگران نمی‌توانند برای حتی یک‌سال آینده خود برنامه‌ریزی کنند. یک روز سیاست جایگزینی واردات اجرا می‌شود، روز دیگر آزادسازی تجاری، بدون اینکه هیچ کدام از این سیاست‌ها به‌درستی پیگیری شوند یا نتایج آن‌ها ارزیابی شود.

رقابت ناعادلانه با کالاهای قاچاق و وارداتی نیز ضربه مهلکی بر پیکر صنایع داخلی وارد کرده است. بازار ایران مملو از کالاهای خارجی است که یا به صورت قاچاق وارد می‌شوند یا با سوءاستفاده از معافیت‌های گمرکی. این کالاها که عمدتاً از چین، ترکیه و امارات می‌آیند، هم از نظر قیمت و هم از نظر کیفیت با محصولات داخلی رقابت می‌کنند، در حالی‌که تولیدکننده داخلی باید با هزینه‌های سرسام‌آور تولید، مالیات و بیمه دست‌وپنجه نرم کند. دولت نه تنها از تولید داخلی به شکل مؤثر حمایت نمی‌کند، بلکه گاه با تصمیمات ناگهانی مانند کاهش



تعرفه‌های وارداتی، تولیدکنندگان را در برابر سیل واردات بی‌پناه رها می‌کند. نتیجه این شده که بسیاری از صنعتگران ترجیح داده‌اند به جای تولید، به واردات یا دلالتی روی آورند، چراکه در فضای کنونی، تولید اصلاً صرفه اقتصادی ندارد.

کمبود سرمایه‌گذاری و نقدینگی در بخش تولید نیز معضلی است که سال‌هاست گریبانگیر صنایع کشور است. بانک‌ها ترجیح می‌دهند به جای حمایت از صنایع، پول خود را در بازارهای سوداگرانه مانند مسکن یا ارز سرمایه‌گذاری کنند. وام‌هایی که به صنعت تعلق می‌گیرد یا آنقدر ناچیز است که تغییری ایجاد نمی‌کند یا با بهره‌های سنگینی همراه است که بازپرداخت آن برای صنعتگر غیرممکن می‌شود. از طرف دیگر، ناامنی اقتصادی و سیاسی باعث شده سرمایه‌گذاران خارجی نیز ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را نپذیرند. حتی سرمایه‌گذاران داخلی نیز ترجیح می‌دهند پول خود را از کشور خارج یا در بخش‌های غیرمولد سرمایه‌گذاری کنند. این فرار سرمایه‌ها صنایع ایران را به بیماری‌ای تبدیل کرده که نه دارویی برای درمان دارند و نه نپزشکی که به فکر درمان‌شان باشد.

در کنار همه این عوامل، باید از نیروی انسانی نیز سخن گفت؛ نیرویی که هم قربانی این شرایط است و هم یکی از عوامل تشدید بحران. از یک سو، بسیاری از متخصصان و نخبگان صنعتی کشور به دلیل نبود آینده شغلی و درآمد مناسب، ایران را ترک کرده‌اند و این فرار مغزها ضربه بزرگی به صنعت زده است و از سوی دیگر، در میان نیروی کار اولیه‌اند، انگیزه و بهره‌وری به شدت کاهش یافته، چراکه حقوق‌ها آنقدر ناچیز است که حتی از پس هزینه‌های اولیه زندگی هم بر نمی‌آید. اعتصابات و اعتراضات کارگری که این روزها در بسیاری از کارخانجات شاهد آن هستیم، تنها نشانه‌های سطحی از نارضایتی عمیقی است که در میان کارگران و کارمندان صنایع وجود دارد. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان انتظار داشت صنعتی پیشرفت کند یا حتی به حیات نباتی خود ادامه دهد؟

این عوامل در کنار هم، چرخه معیوبی ایجاد کرده‌اند که هر یک، دیگری را تقویت می‌کند. تحریم‌ها باعث کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود، کاهش سرمایه‌گذاری منجر به نبود نوآوری می‌شود، نبود نوآوری صنعت را وابسته به خارج کرده و این وابستگی، اثرات تحریم‌ها را تشدید می‌کند. به همین ترتیب، فساد و مدیریت ناکارآمد به قوانین دست‌وپاگیر دامن می‌زند و این قوانین، فساد را بیشتر می‌کنند. شکستن این چرخه معیوب نیازمند اراده‌ای قوی و برنامه‌ای جامع است، اما به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، نه این اراده وجود دارد و نه آن برنامه. صنایع ایران در باتلاقی از مشکلات فرو رفته‌اند و هر روز که می‌گذرد، بیرون کشیدن آن‌ها از این باتلاق دشوارتر می‌شود. آیا زمانی خواهد رسید که این صنایع بتوانند دوباره نفس بگیرند یا اینکه باید شاهد مرگ تدریجی آن‌ها باشیم؟ پاسخ این سؤال به تصمیمات امروز ما بستگی دارد.

##### زخم‌های عمیقی که بر پیکر اقتصاد و جامعه ایران نشسته‌اند

صنایع بیمار ایران نه تنها خود در حال احتضار هستند، بلکه تبعات این ناخوشی سراسر اقتصاد و جامعه را فرا گرفته است. کاهش رشد اقتصادی شاید اولین و ملموس‌ترین اثر این رکود باشد، آن هم در شرایطی که کشور به شدت نیازمند ایجاد ارزش‌افزوده و ثروت ملی است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های اخیر نه تنها افزایش نیافته، بلکه در برخی بخش‌ها با کاهش محسوسی مواجه بوده است. این در حالی است که کشورهای در حال توسعه معمولاً با صنعتی ترشدن، مسیر رشد اقتصادی خود

را هموار می‌کنند. صنعت ایران اما به جای تبدیل شدن به موتور محرک توسعه، به بار سنگینی تبدیل شده که اقتصاد ملی را با خود به قهقرا می‌کشد. این روند نزولی آنقدر خطرناک است که حتی درآمدهای نفتی هنگفت نیز نمی‌تواند اثرات آن را خنثی کند، چراکه اقتصاد تک‌محصولی و وابسته به نفت در بلندمدت محکوم به شکست است.

شاید دردناک‌ترین پیامد این رکود صنعتی، بحران بیکاری باشد که مانند هیولایی هراس‌انگیز جوانان ایران را می‌بلعد. هر کارخانه‌ای که تعطیل می‌شود، ده‌ها و گاه صدها خانواده را به ورطه فقر می‌کشاند. آمارهای رسمی از نرخ بیکاری دورقمی حکایت می‌کنند، اما واقعیت در خیابان‌های شهرهای صنعتی بسیار تلخ‌تر از این ارقام است. در شهرهایی مانند اراک، تبریز یا ساوه که روزی قطب‌های صنعتی کشور محسوب می‌شدند، حالا جوانان تحصیلکرده یا در حال پرسه زدن در خیابان‌ها هستند یا مجبور شده‌اند به شغل‌های کاذب و بی‌ثبات روی آورند. این بیکاری ساختاری آنقدر عمیق شده که حتی فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی نیز امیدی به یافتن شغل مرتبط ندارند. نتیجه این وضعیت چیزی نیست جز افزایش نارضایتی‌های اجتماعی، رشد حاشیه‌نشینی و گسترش آسیب‌های اجتماعی که هر روز شکل‌های پیچیده‌تری به خود می‌گیرد.

وابستگی روزافزون به واردات نیز یکی دیگر از آثار شوم این رکود صنعتی است. صنایعی که زمانی می‌توانستند نیازهای داخلی را تأمین کنند، حالا یا کاملاً از بین رفته‌اند یا آنقدر ضعیف شده‌اند که قادر به رقابت با کالاهای خارجی نیستند. بازار ایران مملو از کالاهای چینی، ترکی و اروپایی است؛ از لوازم خانگی گرفته تا پوشاک و حتی مواد غذایی. این وابستگی نه تنها ذخایر ارزی کشور را به سرعت تخلیه می‌کند، بلکه امنیت ملی را نیز به مخاطره می‌اندازد. در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، این میزان وابستگی به واردات می‌تواند به یک بحران امنیتی تبدیل شود، آن هم در شرایطی که کشورهای دیگر به سمت خودکفایی نسبی و توسعه صنایع داخلی حرکت می‌کنند. صنعت ایران اما در جهت عکس این جریان جهانی پیش می‌رود و هر روز بر میزان وابستگی‌اش افزوده می‌شود. تضعیف صادرات غیرنفتی نیز از دیگر پیامدهای ناگوار این وضعیت است. در حالی‌که بسیاری از کشورهای

در حال توسعه با توسعه صنایع خود توانسته‌اند سهم صادرات غیرنفتی خود را افزایش دهند، ایران نتوانسته از این فرصت بهره‌چندانی ببرد. صنایعی مانند پتروشیمی، فولاد و صنایع معدنی که می‌توانستند منبع درآمد ارزی پایدار برای کشور باشند، به دلیل مشکلات ساختاری نتوانسته‌اند به ظرفیت‌های واقعی خود دست یابند. حتی صنایع کوچک و متوسط که در کشورهای دیگر موتور محرک صادرات هستند، در ایران به دلیل نبود حمایت‌های دولتی و مشکلات مالی، کمتر توانسته‌اند در بازارهای جهانی حضور پیدا کنند. این وضعیت باعث شده اقتصاد ایران همچنان به درآمدهای نفتی وابسته بماند و در برابر نوسان‌های قیمت نفت آسیب‌پذیر باشد. افزایش نارضایتی اجتماعی و اعتراضات کارگری نیز از پیامدهای مستقیم این بحران صنعتی است. در سال‌های اخیر شاهد موجی از اعتراضات کارگری در سراسر کشور بوده‌ایم، از کارگران معادن زغال‌سنگ در شمال تا کارکنان صنایع پتروشیمی در جنوب. این اعتراضات که عمدتاً حول محور معیشت، حقوق معوقه و امنیت شغلی می‌چرخند، نشان‌دهنده عمق ناامیدی در میان قشر کارگر است. کارگرانی که روزی ستون‌های صنعت ایران محسوب می‌شدند، حالا با ماه‌هاست حقوق نگرفته‌اند یا با دستمزدهایی ناچیز که کفاف حداقل‌های زندگی را نمی‌دهد، روزگار می‌گذرانند. این نارضایتی‌ها اگر چه تاکنون عمدتاً به شکل اعتراضات صنفی بروز کرده‌اند، اما پتانسیل آن را دارند که به بحران‌های گسترده‌تر اجتماعی تبدیل شوند. تاریخ نشان داده است که



محرومیت اقتصادی و ناامیدی شغلی می‌تواند به سرعت به نارضایتی سیاسی تبدیل شود و ثبات اجتماعی را با مخاطره مواجه کند.

تخریب محیط‌زیست نیز از دیگر تبعات غیرمستقیم این رکود صنعتی است. صنایع فرسوده ایران نه تنها از نظر فناوری عقب مانده‌اند، بلکه استانداردهای محیط‌زیستی را نیز رعایت نمی‌کنند. کارخانه‌های قدیمی که تجهیزات‌شان مربوط به دهه‌ها پیش است، آلایندهای خطرناکی را وارد هوا، آب و خاک می‌کنند. در بسیاری از شهرهای صنعتی، میزان آلودگی هوا چندین برابر استانداردهای جهانی است و بیماری‌های تنفسی به امری عادی تبدیل شده‌اند. از طرف دیگر، صنایع ایران به دلیل استفاده از فناوری‌های قدیمی، مصرف انرژی بسیار بالایی دارند که این خود هم به منابع ملی فشار می‌آورد و هم آلودگی بیشتری تولید می‌کند. جالب اینجاست که همین صنایع فرسوده، بهره‌وری پایینی نیز دارند و در واقع ترکیب خطرناکی از آلودگی بالا و تولید کم را ایجاد کرده‌اند.

مهاجرت نخبگان و فرار مغزها نیز از دیگر پیامدهای این بحران است. بسیاری از مهندسان و متخصصان صنعتی که روزی می‌توانستند موتور محرک توسعه صنعتی باشند، حالا به به مشاغل غیر تخصصی روی آورده‌اند یا کشور را به مقصد بازارهای کار جذاب‌تر ترک کرده‌اند. این فرار سرمایه‌های انسانی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به صنایع کشور وارد کرده است، چراکه توسعه صنعتی بدون نیروی انسانی متخصص و ماهر اساساً امکان‌پذیر نیست. دانشگاه‌های ایران هر ساله هزاران مهندس و متخصص تربیت می‌کنند، اما بسیاری از این فارغ‌التحصیلان یا جذب بازار کار نمی‌شوند یا مجبور می‌شوند در مشاغلی کاملاً نامرتب مشغول به کار شوند. این هدررفت سرمایه‌های انسانی در بلندمدت می‌تواند به فاجعه‌ای ملی تبدیل شود.

افزایش فاصله طبقاتی نیز از دیگر نتایج این رکود صنعتی است. در شرایطی که صنایع مولد در حال افول هستند، ثروت به سمت بخش‌های غیرمولد مانند دلالتی زمین و مسکن، واردات و فعالیت‌های سوداگرانه سرازیر شده است. این روند باعث شده شکاف بین فقیر و غنی در ایران به سرعت افزایش یابد. از یک سو، کارگران و مهندسان صنعتی با حقوق‌های ناچیز دست‌وپنجه نرم می‌کنند و از سوی دیگر، کسانی که در بخش‌های غیرمولد فعالیت دارند، به ثروت‌های بادآورده دست یافته‌اند. این نابرابری فزاینده نه تنها از نظر اخلاقی قابل دفاع نیست، بلکه ثبات اجتماعی را نیز با مخاطره مواجه می‌کند. تاریخ نشان داده است که جوامعی که در آن‌ها صنعت ضعیف می‌شود و دلالتی رونق می‌گیرد، به سرعت به سمت نابرابری‌های شدید و بی‌عدالتی‌های اجتماعی پیش می‌روند. وابستگی روزافزون به درآمدهای نفتی نیز از دیگر پیامدهای این رکود صنعتی است. در شرایطی که صنایع کشور نمی‌توانند سهم قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی داشته باشند، دولت مجبور است کسری بودجه خود را از طریق فروش نفت جبران کند. این وابستگی به نفت باعث شده اقتصاد ایران در برابر نوسان‌های قیمت نفت بسیار آسیب‌پذیر باشد. از طرف دیگر، درآمدهای نفتی عمدتاً صرف هزینه‌های جاری می‌شود و سرمایه‌گذاری چندانی در بخش‌های مولد صورت نمی‌گیرد. این چرخه معیوب باعث شده اقتصاد ایران هر روز بیشتر از قبل به نفت وابسته شود و بخش‌های مولد مانند صنعت روز به روز ضعیف‌تر شوند.

تضعیف امنیت ملی نیز از دیگر پیامدهای پنهان این بحران است. کشوری که صنعت ضعیفی دارد، در برابر تهدیدهای خارجی آسیب‌پذیرتر است. صنایع دفاعی ایران اگر چه در برخی حوزه‌ها پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما در بسیاری از بخش‌ها به دلیل مشکلات صنعتی کشور با محدودیت مواجه هستند. از طرف دیگر، وابستگی شدید به واردات کالاهای اساسی می‌تواند در شرایط بحرانی به یک نقطه ضعف استراتژیک تبدیل شود. تجربه